

رفاقت رئیس جمهور یا خیر عمومی؟



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

می گویند فردی به مجلسی دعوت بود. حاضران تازی به دست او دادند و اصرار پشت اصرار که بنوازد. او که بارها گفت به پیر ویغمبر تارنوازی نمی دانم اما گوش جماعت بدهکار نبود. بالاخره کوتاه آمد و تار را گرفت، دستاش را روی سیمی گذاشت و شروع به «ذنگ ذنگ» کرد. حصار که از صدای زمخت و لایققطع تارنوازی به تنگ آمده بودند، به او گفتند: ما دیده ایم تارنوازان دستشان را روی سیم دانه بالا و پایین می برند و تو از اول در یک نقطه گذاشتی. وی در جواب می گوید: آن ها دنبال همین جایی هستند که من یافته ام.

این سخن رئیس جمهور که در ضرورت ترمیم کابینه به منتقدان گفته اند؛ «من با آن ها که دست رفاقت داده ام تا آخر می مانم»، من را یاد وضعیت داستان بالا می اندازد. در این گفته ی دکتر پزشکبان چندین تناقض عملی و وجود دارد و ایرادات بزرگ منطقی و اخلاقی. به لحاظ منطقی، یعنی منطق سیاست، شما نباید مصلحت را فدای رفاقت کنید. ساختار احزاب در دل دموکراسی ها اساسا برای همین پدید آمده است. فارغ از شعارهای شایسته سالاری و چنین رویاهایی، نظمی به نام حزب برای این پدید آمد که فعالیت های شخصی محدود شود. اگر سیاستمداری از سوی حزبی معرفی شود، ساختار حزب برای حفظ اعتبار خودش در مواقع ضروری به نمایندند اش فشار می آورد تا اعتبار حزب را حفظ کند، چرا که می خواهد بار دیگر قدرت را به دست بگیرد. درست است، ساختار سیاسی ما حزب ندارد و سیاستمداران هم خیلی به بلندمدت خود فکر نمی کنند، ولی عجیب است که آقای پزشکبان در همین سال اول دور اول چنین می گوید.

به لحاظ اخلاقی هم سخن آقای پزشکبان مشکل دارد. از هر رویکرد اخلاقی، چه نتیجه گرایی اخلاقی و چه وظیفه گرایی اخلاقی، گزاره ایشان به جد محل ایراد است. در اخلاق وظیفه گرایی، شما بدون هیچ تردیدی وقتی متوجه می شوید کسی در جایی نادرست قرار دارد و شما قدرت برکناری او را دارید، حتماً که باید چنین کنید. اگر هم نتیجه گرایی باشید که نباید خیر جمعی را فدای خیر یک فرد، افراد یا گروهی کنید.

سخن ایشان جز ایراد منطقی و اخلاقی، در تناقض با گفتار و کردارشان است. اول که ایشان همان ابتدای کار دو شخصیت را که بیشترین نقش در ستادش داشتند و همه کار برای او کردند، کنار گذاشت. بعدتر هم که معاون اش را به دلیل سفر به قطب در تعطیلات نوروز کنار گذاشت. عجیب است اگر رئیس جمهور او را که به گفته ی خودش با هزینه ی شخصی این سفر رفته، به راحتی کنار گذاشت، امروز پای آنان که دولت چهاردهم را بهمان سفره ای می بینند که مدت محدودی پهن است و سر از سفره برای لحظه ای بیرون نمی آورند که به کار خلق الله برسند، چنین می ایستد. ای کاش نادره رضایی، معاون هنری سابق وزارت ارشاد که یکی از پرکارترین و موثرترین اعضای دولت چهاردهم بود هم جزو حلقه ی رفا بود تا لاقل یک جا هم رفاقت در راستای خیر عمومی می بود. مهم تر از همه، آقای پزشکبان مگر وعده نداد که هر کاری را به اهل اش بسپارد و دوران انتخابات هزاران بار از واژه ی «کارشناس» استفاده نکرد؟ سخن ایشان کجا قرابتی با آن ادعا دارد؟ یعنی اگر زمانی مسجل شد که رفقای ایشان کاربلد نیستند و به قول خودشان کارشناس نیستند، چون دست رفاقت داده اند، الا و لابد تا انتها با ایشان می مانند؟ بالاخره کدام حرف شان را بپذیریم: انتخاب کارشناسانی که قرار بود وضعیت را عوض کنند یا ماندن پای رفقای که مشغول رفتن و رفتن امور شخصی اند؟

آقای پزشکبان مدتی است کمتر از نهج البلاغه ارجاع می دهد، گمان نکم ار داشت به آن سخنان و صاحب اش ذره ای کم شده باشد. برای همین در جواب می ارجاع شان می دهم به اتفاقی که بعد از جنگ جمل می افتد و علی شریعتی در چند جا آن نقل می کند. داستان از این قرار است که بعد از جنگ جمل، یکی از یاران علی (ع) که (دین حضور چهره های بزرگی مثل طلحه، زبیر و ققیه در جبهه ی مقابل دچار تردید شده بود) به ایشان گفت: «ای امیرالمؤمنین! آیا ممکن است این گروه به باطل باشند؟ با این که در میان شان، اصحاب پیامبر، پیشکشوتان اسلام و بزرگان دین اند؟» علی (ع) در جواب می گوید: «تو با حق شناخته می شوی، نه حق با تو. حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی،»

حال به آقای پزشکبان که مرید امام علی (ع) است، باید گفت که به تلاسی از ایشان تلاش کنید رفقایان را بحق بشناسید، نه حق را به رفقایان. درست است هیچ چیز زیباتر از دوستی در عالم نیست، دوستی هم تاوان دارد، اما رسم اخلاق و حتی مصلحت اندیشی نیست که تاوان رفاقت را ملتی بدهند.

۱۶ ۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لینوگرافی و چاپ: هممیهن. • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

از استبداد شرقی تا «رایش» ایرانی

بازخوانی و بازتفسیر کوروش کبیر در زمانه ما



محسن محمودی

پژوهشگر علوم سیاسی

تاریخنگاری ایران معاصر، به‌ویژه آنجا که با دوران باستان ارتباط پیدا می‌کند، در دهه‌های اخیر از یک زمینه صرفاً پژوهشی خارج شده و به یک عرصه تقابلی و مناقشه‌برانگیز تبدیل شده است. این تقابل عمدتاً حول تفسیر مقوله‌هویت‌ملی و مبانی دولت در ایران شکل گرفته و فراتر از مطالعات آکادمیک محض، به یک معضل فلسفه سیاسی تبدیل شده است. اقبال فراینده و روزافزون به کوروش کبیر در این فضا، نصفراً یک بازخوانی تاریخی، بلکه بازتابی از بحران‌های عمیق‌هویت و ساختار دولت در ایران مدرن است. دلایل این گرایش گسترده را باید در لایه‌های پنهان اثر اجتماعی و نخبگانی کاوید. در سطح عمومی و اجتماعی، این رجوع به کوروش را می‌توان یک واکنش دفاعی و جبرانی در برابر ناکامی‌ها و بحران‌های ساختاری دولت‌ملی در عصر جدید تلقی کرد. در غیاب تحقق دموکراسی، حقوق شهروندی و تساهل در دوران جدید، جامعه ناچار می‌شود آرمان‌های خود را به گذشته‌ای رمانتیک فرافکنی (Projection) کند؛ جایی که کوروش به «آر قهرمان غایب» تبدیل می‌شود که نماد عدالت، مدارا و حکومت‌داری مدنی است. این رمانتیک‌سازی تاریخی درواقع تلاشی است برای تحقیر وضع موجود و جست‌وجوی یک «خرد سیاسی کهن» (Vernunft) به عنوان مرهمی بر رنج‌های روانی معاصر و ابزاری برای تفکیک هویتی در برابر روایت‌های رسمی تاریخ و به‌نوعی یک انتقام‌نمادین از هزیمت از روسیه و تحقیرها و به‌حاشیه‌رفتن‌ها در روزگار حاضر است.

لایه‌های پنهان اقبال معاصر

بحران هویت در ایران معاصر، به‌طور مشخص در دوده‌های اخیر، زمینه اصلی توجه گسترده به نمادهای پیش از اسلام را فراهم آورده است. در کنار دلایل آشکار، عوامل عمیق‌تری نظیر شکست در جنگ‌های ایران و روس، احساس تحقیر تاریخی در مواجهه با غرب و بن‌بست‌های متوالی سیاسی داخلی، موجب شده است تا کوروش به یک «سرمایه نمادین» (Symbolisches Kapital) برای بازسازی «عزت نفس ملی» تبدیل شود. در سطح نخبگانی و روشنفکری، این اقبال بیش از هر چیز، بازتاب خلأ در نظریه‌پردازی دولت (Staatstheorie) مدرن در ایران است. روشنفکر ایرانی به این نتیجه رسیده است که برای خروج از «انحطاط»، باید پیش‌فرض‌های منفی درباره «استبداد شرقی» را که از سوی متفکران غربی (مانند مارکس و ویتهفولک) و شبه‌متفکران شرقی (همایون کاتوزیان، یرواند آبراهامیان و امثالهم) بر تاریخ ایران تحمیل شده، خنثی کند. این تلاش برای بازپایی حق اندیشه سیاسی در سنت ایرانی، کوروش را به نقطه آغازین یک بحث پیچیده تبدیل می‌کند: اثبات وجود خرد سیاسی مستقل از استبداد محض در تاریخ ایران. این تمایز میان استفاده اجتماعی-نمادین از کوروش و استفاده نظری-بنیادین از او، همان چیزی است که سید جواد طباطبایی کوشید با تئوری «ایران‌شهر» تبیین کند.

کوروش در چارچوب نظریه «ایران‌شهر»

طباطبایی تلاش کرد تا با ایجاد یک چارچوب مفهومی مستحکم، این اقبال را به یک نظریه سیاسی منسجم تبدیل کند. پروژه فکری او بر این فرض اساسی استوار بود که ایران، برخلاف تصور رایج، از همان ابتدا دارای یک دولت ملی بوده و مفهوم «ملت» در این جغرافیا ریشه‌ای کهن دارد. برای طباطبایی، رجوع به کوروش نه یک پاسخ عاطفی به اقبال عمومی، بلکه تلاشی برای پاسخ به «دشواری» (Problematic) ایران در مواجهه با مدرنیته بود. انحطاط ایران از منظر او، در درجه اول یک بحران اندیشه سیاسی بود که در سده‌های میانه ناشی از ناتوانی در تداوم تولید نظریه دولت بود؛ اما برای اثبات امکان خروج از این انحطاط، ابتدا باید امکان وجود یک «دولت عقلانی» در گذشته اثبات می‌شد. در این نقطه، کوروش از شاهی بزرگ به سنگ‌بنای تئوری «ایران‌شهر» تبدیل می‌شود تا یک «تداوم تاریخی» برای اندیشه سیاسی ایران ترسیم گردد.

• صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین کریا سچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمد جواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاه‌رخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

بازخوانی هگلی: کوروش و شاهنشاهی

مهم‌ترین ابزار طباطبایی برای مشروعیت‌بخشیدن به جایگاه کوروش، ارجاع هوشمندانه و انتقادی به گئورگ ویلهلم فریدریش هگل بود. طباطبایی در بحث‌های خود پیوسته بر این نکته تأکید داشت که هگل در «درسگفتارهای فلسفه تاریخ» خود، به‌صراحت آغاز تاریخ جهانی (Weltgeschichte) را با ایران و دولت کوروش پیوند می‌زند. این امر برای طباطبایی یک تأییدیه فلسفی جهانی برای جایگاه ایران فراهم می‌آورد. به باور طباطبایی، دلیل این تأیید آن است که کوروش نخستین نظامی را بنا نهاد که از تعریف سه‌گانه هگل در مورد آزادی فراتر رفت. هگل معتقد بود که «شرق تنها می‌دانست یک تن آزاد است.» در مقابل، طباطبایی امپراتوری کوروش را نخستین نظام سیاسی می‌داند که توانست یک وحدت سیاسی مرکزی (دولت) را در هیئت شاهنشاهی (Reich) برقرار کند. این مفهوم شاهنشاهی نزد طباطبایی، نصفراً یک دیکتاتوری گسترده، بلکه یک نظام سیاسی دارای خرد اداره‌کننده کثرت است که می‌تواند «کثرت اقوام و فرهنگ‌ها» را مدیریت کند، بدون آنکه متوسل به سرکوب و یکسان‌سازی خشونت‌آمیز شود. این «وحدت در کثرت» شاهنشاهی، آن را از استبداد محض دولت‌های ماقبل متمایز می‌کند و لذا کوروش نقطه‌ای است که در آن «آگاهی ملی تاریخی» شکل گرفته و ایران را از «پیشاتاریخ» استبدادی خارج کرده است.

ایران‌شهر: خرد سیاسی مدرانه و تداوم فرهنگی

در بطن نظریه ایران‌شهر، کوروش به‌عنوان الگوی یک حکومت‌دگرپذیر و متساهل بر جسته می‌شود. طباطبایی استدلال می‌کند که سیاست‌های کوروش، نظیر آزادی یهودیان از اسارت بابل و احترام به دخیان و معابد اقوام مغلوب، صرفاً حُسن خلق نبود؛ بلکه تجلی یک خرد سیاسی مدرانه بود که بر مبنای ضرورت‌های بقای یک امپراتوری بزرگ کار می‌کرد. این خرد، بنای قدرت را نه بر سرکوب، بلکه بر تداوم فرهنگ‌ها و دلی وحدت سیاسی می‌نهاد. این سیاست تساهل، نشان‌دهنده آن است که قدرت کوروش بر پذیرش ساختاری کثرت استوار بوده و تفاوت‌بنیادین ایران را با «اتیران» (غیر ایران) نشان می‌دهد. طباطبایی با این تحلیل، اثبات می‌کند که «ملت ایران» صرفاً ساخته مدرنیته نیست، بلکه یک هویت تمدنی پیوسته است که از زمان کوروش آغاز شده و در دوره ساسانی تثبیر شده، سپس از طریق متن‌هایی مانند «سیاست‌نامه‌ها» و «خداپنامه‌ها» به دوران اسلامی منتقل شده است. هدف از برجسته‌سازی این «تداوم فرهنگی»، مقابله با آن دسته از روشنفکرانی بود که ایران را فاقد سابقه تاریخی دولت و اندیشه سیاسی می‌دانستند و ناچاراً ایران را تا زمان مشروطه محکوم به استبداد مطلق قلمداد می‌کردند.

جدال بر سر «امر ملی»

رویکرد طباطبایی به کوروش، بحث‌های جدی و آکادمیک بسیاری برانگیخت. منتقدان او را متهم می‌کردند که با فرافکنی مفاهیم مدرن (مانند حقوق و ملت) به دوران باستان، کوروش را به ابزار یک ناسیونالیسم ایدئولوژیک تبدیل کرده است؛ ایدئولوژی‌ای که می‌تواند پتانسیل سرکوب کثرت‌های قومی امروز را در خود داشته باشد. برخی دیگر او را متهم به یک نگاه «بازتولیدی» (Wiederholte) می‌کردند که با واقعیات پیچیده آن دوران همخوانی ندارد. بااین حال اهمیت نگاه طباطبایی در این است که او این شخصیت تاریخی را از چنگال صرفاً ایدئولوژیک خارج کرده و آن را در قالب یک چارچوب فلسفی-تاریخی برای «پرسش از ایران» قرار داد. کوروش در اندیشه طباطبایی، شاهدهی بر امکان تأسیس یک دولت عقلانی و روادار در گذشته است. این امکان سنجی تاریخی برای طباطبایی، کلید بازگشت به خودآگاهی و غلبه بر «انحطاط» (Verfall) در زمانه ما بود. نه‌زینات کوروش کبیر در روایت طباطبایی، نه‌تنها یک قهرمان تاریخی، بلکه «مفهومی بنیادین» (Grundbegriff) برای پیوند تداوم تاریخی ایران با ضرورت تجدد باقی می‌ماند. او با ارجاع به کوروش، می‌کوشید تا جایگاه ایران را در «تاریخ تفکر» (Geistesgeschichte) تثبیت کند و نشان دهد که اگر ایران توانسته است در ۲۵۰۰ سال پیش بنیان‌های یک دولت قراقومی را بگذارد، پس ظرفیت خروج از بحران‌های امروز را نیز دارد. این، میراث اصلی فیلسوفی است که دغدغه‌اش، نه گذشته‌پرستی، بلکه بازپایی «امر ملی» و نجات وطن بود.

روز گذشته و به دنبال انتشار گسترده خبر آزادی یک بازیگر مشهور سینما، روزنامه «هم‌میهن» گزارشی را که پیرامون موضوع و به نقل از شاکی و خانواده او نیز گفت‌وگو با وکیل متهم تهیه کرده بود، منتشر کرد که بلافاصله با دو واکنش عجیب که هر دو ناقض اخبار مثبت قبلی است، مواجه شد.

اول، از طرف دادسرا بود که خواهان مستندات مفاد منتشر شده بودند. تا اینجا چندان غیرطبیعی نیست. بدون احضار هم‌می توانستند مدارک را بخواهند تا تحویل شود که آماده است. احتمالاً اغلب آنها را هم دارند. ولی برداشت کلی این است که گو یا دستگاه قضایی علاقه‌ای به ورود رسانه‌ها

به این پرونده ندارد. این پرونده از نظر برخی، از موضوعات زرد است. ولی اینگونه نیست. مأمولاً در باره ماهیت پرونده داوری نمی‌کنیم. این وظیفه دادگاه است. ولی پرونده‌ای که میلیون‌ها ایرانی آن را حساس می‌دانند و باید نسبت به حکم صادره اعتماد ایجاد شود، نمی‌تواند از طرف رسانه‌ها مسکوت بماند. گزارش‌های رسانه‌ای بخشی از صحن دادگاه هستند. طرفین دعوا باید حق این را داشته باشند که از ادعاهای خود نیز در محکمه افکار عمومی است دفاع کنند و این نه‌تنها ناقض و مانع صدور حکم عادلانه نیست، بلکه شرط لازم و مقوم آن است. انتشار این اخبار نشان می‌دهد که دادگاه خود را بی‌نیاز از افکار عمومی نمی‌داند و اعتماد به نفس کافی برای صدور حکم عادلانه و دفاع از آن را دارد. نکته دیگر در فضا سازی و تندر و هادر باره تصویر صفحه اول همین خبر است: به این معنی که می‌خواهند بگویند زن مربوط به خبر را با چادر نشان داده‌ایم. البته، این پوشش اصلاً چادر به معنای متعارف نیست. ولی از این هم بگذریم. اولاً، این دختر مدعی است که مورد تعرض قرار گرفته و مظلوم است و گزارش روزنامه هم بازتاب‌دهنده این نوع ادعاها است. بنابراین، چهره او نباید ادعای مطرح شده مظلوم و قربانی و مثبت است و نه منفی. این نگاه فاسد مر دسالار است که حتی زن مدعی مورد تجاوز قرار گرفته را هم منفی و گناهکار می‌بیند و حتی او را در تجاوز مورد ادعا مقصر می‌داند. همین ذهنیت است که موجب رواج تجاوز به زنان بی‌گناه این جامعه می‌شود. از تندر و هالی که حاملان این اندیشه رشت هستند، انتظاری جز این نیست: ولی دستگاه قضایی باید طرف مظلوم را بگیرد. و اگر می‌خواست می‌توانست ۵۰ میلیونارد پیشنه‌ای (بنابر ادعای خود) را بگیرد و ماجرا ختم شود. برای دفاع از خود به‌ویژه از سوی زنان باید احترام و ارزش قائل شد؛ نه اینکه آن را هم منفی دانست.

دوم اینکه، مگر در همین دستگاه قضایی همه زنان زندانی و حتی محکومین و شاغلین به فساد اخلاقی را با چادر و حجاب کامل به دادگاه نمی‌آورد؟ آیا این انتساب بد به چادر است؟ چادر در نگاه رسمی تبدیل به پوشش رسمی شده و نه حجاب. بنابراین، برای فضا سازی مخالفان مردم ارزشی قائل نشود و استقلال قضایی را نشان دهید.

روزنامه

www.hammihanonline.ir

نگاه سردبیر

توضیحات محمد جواد روح در باره شماره دیروز

کاملاً حرفه‌ای عمل کردیم موضع ما مخالفت با حجاب نیست

محمد جواد روح، سردبیر روزنامه هم‌میهن، در گفت‌وگو با خبرنگار جماران در خصوص توقیف سایت این روزنامه اظهار داشت: امروز از نهادهای امنیتی تماس گرفتند و گفتند که سایت روزنامه را از دسترسی خارج کرده‌اند و تأکید داشتند که تا اطلاع ثانوی، در شبکه‌های اجتماعی روزنامه نیز مطلبی بارگذاری نشود. وی افزود: هنوز اعلام نشده که دلیل این تصمیم چه بوده، اما من فکر می‌کنم هیچ ارتباطی با گزارش امروز در مورد پرونده پژمان جمشیدی نداشته باشد. سایت هم‌میهن در ایام جنگ ۱۲ روزه نیز مدتی توقیف شده بود که پس از انجام رایزنی‌ها، حل شد. اکنون نیز منتظر هستیم ببینیم وضعیت سایت چه می‌شود. وی با اشاره به حواشی ایجادشده پیرامون گزارش «ناگفته‌های پرونده سوپرستار» که دیروز در روزنامه هم‌میهن منتشر شده بود، بیان کرد: ما در این گزارش یک عملکرد کاملاً حرفه‌ای داشتیم و موضوعی را پیگیری کردیم که تمام شاخص‌های ارزش خبری را دارد و در یک هفته گذشته بسیار مطرح بوده است. هیچ گونه عجله‌ای هم به خرج ندادیم و علی‌رغم اینکه بسیاری از رسانه‌ها مطالب زیادی را در این مدت علیه متهم این پرونده مطرح کردند، ما از روی صبر به این موضوع پرداختیم و با هر دو طرف قضیه مصاحبه کردیم. سردبیر روزنامه هم‌میهن ادامه داد: امروز خبرگزاری‌هایی که خودشان به عملکرد یک‌سویه و نقض بی‌طرفی رسانه معروف هستند، ما را متهم می‌کنند که گزارش مذکور را به صورت یک‌طرفه نوشته‌ایم؛ در حالی که در این گزارش هم با وکیل متهم مصاحبه مفصلی انجام شده و هم با شاکی و مادرش و حتی حجم مطالبی که از قول وکیل متهم آورده‌ایم، بسیار بیشتر است. همچنین با کسی که بر روی پرونده‌های تجاوز به عنف کارهای زیادی انجام داده نیز مصاحبه کردیم و در گزارش آورده بودیم. بنابراین، گزارش مذکور یک مطلب کاملاً جامع و حرفه‌ای است و ما از محتوای آن کاملاً دفاع می‌کنیم و مستندات لازم را هم در اختیار مسئولین حقوقی قرار می‌دهیم. جواد روح همچنین با اشاره به فضا سازی‌ها در مورد عکس این گزارش، عنوان کرد: ما نمی‌خواستیم عکس آقای جمشیدی را کار کنیم، زیرا نه هیچ‌وقت تصویر چهره‌هایی که متناسب با فضای روزنامه ما نیستند را روی جلد قرار می‌دهیم و نه مهمتر از آن، آقای جمشیدی هنوز متهم است و شاید در طی مراحل قضایی تبری نه شود و لذا افراد در تصویر ایشان روی جلد روزنامه کار درستی نبود. طبیعتاً عکس شاکی را هم نمی‌توانستیم کار کنیم، کاملاًیکه حتی اسم ایشان را در گزارش نیاوردیم. وی ادامه داد: در کل نزدیک به ۹۲۰ شماره‌ای که روزنامه هم‌میهن منتشر شده، امروز برای اولین بار عکس تزیینی کار کردیم و کنار آن هم قید کردیم که عکس تزیینی است و منبع آن هم یک سایت خارجی است. فردی که در این تصویر آمده، یک فرد خارجی است که یک پارچه حریر روی او قرار دارد. اما می‌بینیم کسانی که رسماً خود را «اسکل نظام» معرفی می‌کنند، مطالبی را علیه روزنامه هم‌میهن منتشر کردند و انواع توهین‌ها را به اعضای تحریریه نسبت دادند که ما حق شکایت علیه این باوه‌گویی‌ها را برای خود محفوظ می‌دانیم. سردبیر روزنامه هم‌میهن تأکید کرد: از همان سال ۱۴۰۱ که نخستین شماره‌های روزنامه هم‌میهن منتشر شد، موضع روزنامه در مورد حجاب مشخص است: ما طرفدار آزادی هستیم، نه مخالف حجابیم و نه‌با کسانی که می‌خواهند پوشش دیگری را انتخاب کنند، مخالفت داریم. از نظر ما، دامن زدن به مسئله حجاب، باعث افزایش شکاف در جامعه می‌شود و کسانی هم که امروز به بهانه عکس جلد روزنامه هم‌میهن و تحریریه و مدیران آن را متهم می‌کنند، دقیقاً همان افرادی هستند که در این سال‌ها بیشترین منافع را از این شکاف اجتماعی برده‌اند و در مسائل گشت ارشاد نیز آتش‌پار معرکه بوده‌اند و مردم هم به‌خوبی آنان را می‌شناسند و در انتخابات مختلف پاسخ آنان را داده‌اند. موضع ما هیچ‌گاه توهین به متدینین نبوده و نیست؛ و برای آزادی عقاید و حقوق همه هم‌میهنان احترام قائل هستیم.

چرا سایت هم‌میهن از دسترس خارج شد؟

سردبیر روزنامه هم‌میهن همچنین در گفت‌وگو با ایسنا با تأیید از دسترس خارج شدن سایت این روزنامه برای دومین بار، اعلام کرد که دلیل رسمی و مشخصی برای این اقدام به آنها اعلام نشده است. وی تأکید کرد که روزنامه هم‌میهن همواره مخالف دوقطبی سازی حول مسئله حجاب بوده و واکنش‌ها را ناشی از فضا سازی جریان‌هایی خواند که به شکاف‌های اجتماعی دامن می‌زنند. سردبیر روزنامه هم‌میهن، در اظهاراتی درباره دلایل از دسترس خارج شدن سایت این روزنامه گفت: به ما علت خاصی اعلام نشده است؛ اما این اتفاق را مرتبط با گزارش و مطالب شماره روز گذشته نمی‌دانم و به نظر می‌رسد دلایل دیگری داشته است. محمد جواد روح تأکید کرد: ما نه علیه حجاب صحبت کردیم و نه می‌خواستیم جنجال درست

کنیم. وظیفه روزنامه‌نگاری اجتماعی، پیگیری پرونده‌های مهمی است که در سطح عام مطرح می‌شود. ما حتی برای رعایت ملاحظات بیشتر در این گزارش، نام و عکس آقای پژمان جمشیدی را در صفحه اول نیاوردیم. سردبیر

هم‌میهن در پایان با اشاره به اینکه توضیحات لازم را نیز به مسئولان قضایی ارائه کرده‌ایم و مستندات را هم ارائه می‌کنیم، ابزار امیدواری کرد که پرونده این بازیگر سینما در آرامش و بر اساس عدالت رسیدگی شود.

